

**نویسنده:** کرسٹوفر بلیک (Christopher Black) .  
**منبع و تاریخ نشر:** گلوبال ریسرچ «2018-05-07» .  
**برگردان:** پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

---

## نا تودرافغانستان: بمثا به خنجر ضرب و شتم در قلب آسیا

NATO in Afghanistan : A Dagger into the Heart of Asia

\*\*\*\*

دبیرکل قوای «نا تو» آقای جنیس استولتبرگ (Jens Stoltenberg) در «27» ماه اپریل علیه طالبان که در برابر نیروهای ایالات متحده امریکا و «ناتو» یعنی آنهایکه به افغانستان هجوم آورده و افغانستان را اشغال کرده اند اولتیماتوم و یا خطا ریه ای را به این مضمون اعلام کرد: **مذاکره، تسلیم شدن و یا نابودی!** اوبرسم و نشانه ای در اشاره از رهبران دکتاتورنازی های جرمنی که وقتی آنها در جنگ دوم جهانی بالای کشورها در سراسر قاره اروپا حمله می کردند و آن کشورها را اشغال مینمودند برای حملات و تها و زخود با قرینه سازی ها و دروغگویی ها می پرداختند که دبیرکل قوای «نا تو» نیز همچو در موقف یک رهبر مانند **رینهارت هیدراش (Reihard Heydrich)** جنرال امنیت ملی نازی ها - تهدید و التیماتم را علیه گروه های مقاومت افغانستان «طالبان» به نمایندگی از جنگ سالاران و یا جنگ طلبان و اشنگتن و پاپتخت های کشورهای اعضای پیمان «ناتو» اعلام و مانند المانی های نازی که از دروغگویی ها و مخدوش کردن اذهان مردم استفاده می کردند او نیز همانند آنها به آن دروغ های تکراری می پردازد از جمله طوریکه او میگوید: «حضور ناتو در افغانستان بخاطر ایجاد شرایطی برای تامین صلح و مصالحه است .» یا به عباره دیگر ناتو با حضور خود در اینجا و یا در این منطقه برای فراهم آوری صلح و مصالح شرایطی مناسبی را فراهم می سازد حالانکه برعکس اینجا یک جنگ جدی تر تحت پوشش صلح در حال تکوین است .

تهدیدات او علیه طالبان متوقف نشده که او همچنان به پاکستان هشدار می داد که اقدامات بیشتری را باید در بسته شدن و یا از بین بردن همه پناه گاه های تروریست ها در خاک خود روی دست گیرد و از سوی هم ایران و روسیه را بخاطر تامین ثبات در منطقه تشویق و فراخواند که در حل معضله افغانستان در جنب ما سهم فعال گیرند . این خواست و تقاضای دبیرکل **نا تو** از روسیه و ایران بدان میماند که روس ها و ایرانی ها اشغال افغانستان را

بواسطه امریکا و «ناتو» با ید بیذ یرند و از تلاشهای که ایران و روسیه و چین در اشتراک باهم میخوانند که معضله افغانستان را از راه مسالمت آمیز و مذاکره حل و فصل نمایند تا جایکه امریکایی ها بهانه ای برای اقامت خود در منطقه نداشته باشند از آن صرف نظر کنند. چه عجب پیشنهاد؟ اما آنچه که قابل پرسش است این است که «نا تو» در افغانستان چه میکند؟ افغانستان خود مگر تا هنوز بالای هیچکدام از کشورهای «پیمان نا تو» حمله و تجاوز نکرده است؟ اما اگر نا تو ادعا میکند که او یک متحد دفاعی است؟ پس چرا «ناتو» در حمایت از امریکای متجاوز است- امریکایی که بالای افغانستان بدون داشتن کدام سند موثق مبنی بر یورش و یا حمله افغانستان بر ایالات متحده امریکا افغانستان را تحت اشغال قرار داد و به حاکمیت این کشور در سال (2001) لطمه زد - امریکا نه تنها که برای تجاوز خود بالای افغانستان کدام توجیهی مستند ندارد بلکه این حمله و تجاوز تنها و تنها اشغال منطقه استراتژیک در جهان میباشد که این منطقه از جهات جیو استراتژیک و جیو ایکونومیک از اهمیت بسزای برخوردار است .



پس بصراحت لهجه میتوان گفت که حضور «نا تو» در اینجا صریحاً نقض پیمان «ناتو» و نقض منشور ملل متحد است. و یا به عباره دیگر در واقعیت امر از هنگام ایجاد همبستگی و اتحاد اعضای پیمان «نا تو» که خود تخطی اشکار از چارتر و قوانین منشور ملل متحد بعد از آنکه (ناتو) ادعا کرد که این پیمان میتواند که بدون مجوز منشور ملل متحد عمل کند بود و آن اینکه هیچ کشوری این حق را ندارد که بدون اجازه منشور ملل متحد نیروهای یک کشور را علیه کشور دیگر برای بدست آوردن اهداف خود بکار اندازد. از سوی دیگر در دوران موجودیت اتحاد جماهیر شوروی فرار و یا چشم پوشی از قوانین منشور ملل متحد با نشان دادن عکس العمل و واکنش و اشنگتن و بالمقابل با واکنش اتحاد جماهیر

شوروی و متحدان اروپایی اش روبرو میشد یعنی که این دو قدرت جهانی با داشتن پیمان «ناتو» و پیمان «وارسا» دربرخوردها جهانی خود در حال تعادل قرار میگرفتند یعنی که جهان از نظر کشمکش های جهانی در وضعیت دو قطبی قرار داشت و یک نیروی جهانی مانع زور آزمایی نیروی دیگر جهانی میشد.

اما ضد انقلاب بر علیه اتحاد جماهیر شوروی به نسبت از بین رفتن پیمان دفاعی «وارسا» در برابر پیمان «ناتو» از غرب اتلانتیک به سمت مرزهای روسیه در حرکت افتادند- ولی بازگرداندن حاکمیت ملی از دست رفته در روسیه و از بین برداشتن خاینین ملی از اریکه قدرت عمل افتخار آمیز کسانی بود که فهم و درک از وطنپرستی را آنچه که از آموزه های بازی بزرگ در اذهان خود بقسم ذخیره داشتند توانستند که روسیه را از سقوط فاجعه بار نجات دهند - ولی هنوز که هنوز است تهدید علیه روسیه دوام دارد و چنین به نظر میرسد که اختلافات نظر در دولت روسیه در مورد واکنش و مقابله با همچو تهدیدات وجود داشته باشد. تهدیدات نوع همسان سازی ایالات متحده امریکا و شرکای اش مثل خودشان پس امیدوارم که به جنگ اقتصادی علیه روسیه تحت نام تحریم ها پایان داده شود بویژه آنهاییکه این درک را دارند که همان سازی و یا سازش با مقتضیات محیط تنها راهی است که روسیه را به قطعات و یا به بخشهای کوچک تقسیم خواهد کرد و به سرنوشت غم انگیز کره، یوگوسلاویا، عراق و لیبی و سوریه در خواهد آمد.

سوالی که در اینجا مطرح میشود این است که پس جنگ در افغانستان برای چه است؟  
هما نظور که من در یک مقاله قبلی خود خاطر نشان ساخته بودم که دلیل عمده جنگ و یا یکی از دلایل این امر مربوط به تمدید خط لوله گاز از داخل افغانستان و قبولی و یا عدم قبولی طالبان از عبور این خط لوله گاز از وسط افغانستان میباشد که در دوران زمامداری و در شرایط آن وقت حکومت بوش در این مورد بین طالبان و اداره بوش توافق صورت نگرفت تا آنکه اداره بوش در سال (2001) دست به تهاجم بالای افغانستان بخاطر سرنگونی رژیم طالبان زد یعنی همان شکل از دیکتات (امریه) که فقط دو سال پیش همچو دیکتات را بالای یوگوسلاویا تحمیل کرده بودند. و به دولتمداران یوگوسلاویا گفته شد که آیا شما میدانید که اگر شما در صورتیکه امر ما را نه پذیرید ما در مقابل شما چه خواهیم کرد؟ بلی در صورت عدم پذیرش امریه ای ما از طرف شما - ما بالای شما بمب خواهیم ریخت و شما را در زیر فرش بمب ها دفن خواهیم کرد.

اما در مورد طالبان امریکایی ها توانستند که به کمک ارتجاع داخلی در افغانستان یعنی همان حلقات ارتجاعی که در سرنگونی دولت سوسیالیست افغانستان دولتی که برای نگهداری و حفاظت آن قشون سرخ به افغانستان آمده بودند نقش ایفا کردند پس بخاطر سرنگونی رژیم طالبان نیز با همین گروه ارتجاعی به توافق رسیدند و امریکایی ها چنین طرحی داشتند که با از بین برداشتن رژیم طالبان زمینه چنان مساعد میشود که لوله گاز

به پاکستان و از آنجا به بحر هند با مصونیت تمام تمدید خواهد شد. خواست امریکایی ها از طالبان این بود که طالبان باید در افغانستان با همه طرف های درگیر در قضیه افغانستان اقدام به تشکیل یک حکومت ائتلافی در تحت نام «دولت اتحاد ملی» توافق نماید تا این جنگ داخلی متوقف گردد. اما طالبان این خواست و یا این پیشنهاد امریکایی ها را نه پذیرفته و آنرا رد کردند. در برلین در ماه جولای (2001) به گفته ای ژان چارلیز بریسارد (Jean Charles Brisard) و گلیموم داسکویین (G.Dasquien) امریکایی ها چنین اصرار می ورزیدند- این به پذیرش شما تعلق دارد که شما از ما فرش قالیان طلایی می خواهید و یا که ما شما را در زیر فرش بمب های خود دفن کنیم .

آنچه که معلوم شده است جنگ هرگز در مورد استرداد بن لادن نبود بلکه شکار و یا بدست آوردن بن لادن تنها بهانه ای بخاطر حمله و تهاجم و بخاطر اشغال افغانستان بود حمله ای که چند ماه قبل از وقوع رخداد یازدهم سپتمبر سال (2001) در شهر نیویارک رخ داد و این اولین پوشش برای اولین بار بود که بخاطر حمله به افغانستان مورد استفاده قرار گرفت و سپس طرح حمله توسط امریکایی ها بالای عراق روی دست گرفته شد بن لادن خود از مدت های طولانی یک دارایی یا یک سرمایه (شخص با ارزش) برای امریکایی ها بود که خانواده بن لادن بویژه برادر ناتنی بن لادن آقای سالم بن لادن پیوسته با جورج بوش شریک و سهامدار در شرکت هایی امریکایی بودند چنانچه آنها با هم یکجا در شرکت های نظیر در بانک (BCC1) و در شرکت انرژی هارکن بوش (Bush Harken Energy) سرمایه گذاری کرده بودند از سوی دیگر بن لادن به امریکایی ها



افغانستان: صلح روسی جنگ برای امریکا  
شفیق بن لادن با جورج بوش پدر

کمک کرد که سا زمان القاعده را در مبارزه علیه سوسیالیتهای شامل در قدرت دولتی افغانستان بوجود آورد آنچه نیکه در سالهای بین (1988) تا (1999) در یوگوسلاویا در توافق و در همکاری با مجاهدین در تحت فرماندهی ارتش امریکا توانست دولت سوسیالیست یوگوسلاویا را نابود کند.

مطلب قابل تذکر اینکه فقط یک روز قبل از رخداد وقوع (9/11) برادر ناتنی اوساما بن لادن - شفیق بن لادن در جلسه ای گروه کار لایل (Carlyle) شرکت امریکایی که در هتل رایتز کارتون (Ritz Carton) واقع در واشنگتن برگزار شده بود حضور باهم رسانیده بودند یعنی شفیق بن لادن و جورج بوش پدر در این جلسه اشتراک کرده بودند. چونکه هر دو از جمله سهامداران و شرکای این شرکت بودند.

این چنین ادعا که بن لادن به ایالات متحده امریکا حمله و تهاجم کرده است از نظر آنها یک به ارتباط روابط نزدیک بین خانواده اساما بن لادن و خانواده جورج بوش میدانند و با واقف اند بجز از یک ادعای پوچ و میان تهی چیزی دیگری نمی باشد. اما آنچه که در آن شک و شبهه نیست اینست که خانواده جورج بوش تلاش نمود تا اگر بتواند که از بن لادن یک شخصیتی بسازد اما بن لادن حاضر نشد که در این زمینه نقش بازی کند یعنی که تراژیدی انهدام و تخریب برج هادوگانه رادر شهر نیویارک رهبری کند و از همین سبب هم است که امریکا تا همین اکنون راجع به دخالت اسامه بن لادن که در انهدام برج ها سهم گرفته باشد و با عملیات تخریب این دو برج ها را رهبری کرده باشد در دست ندارد.

باز هم قضیه افغانستان - یکی دیگر از دلایل اصلی تهاجم امریکا بالای افغانستان - ثروت های هنگفت معادن دست نخورده این کشور مثل نفت و گاز ، زغال سنگ ، سنگ های قیمتی ، منابع کم نذیر همچو لیتیوم ، طلا ، و سنگ آهن میباشد که نذیر این ذخایر فراوان تا کنون در جهان دیده نشده است - لذا امریکایی ها به این کشور تجاوز کردند تا از این منابع سرشار و با ارزش تا زمانیکه شرایط برای استخراج این معادن مساعد شود از آن نگهداری و حفاظت کنند . اما از آنجایک جنگ در این کشور ادامه دارد و فرصت برای استخراج این ثروت های دست نخورده مساعد نیست لذا امریکایی ها در عوض تا مساعد شدن شرایط استخراج معادن از تولید عظیم هیروین و سایر مواد مخدره که از فروش آن پول هنگفتی بدست می آید استفاده بعمل می آورند ، چنانچه با تهاجم ایالات متحده امریکا بالای افغانستان نه تنها که تولید تریاک کاهش نیافت بلکه تولید خشخاش چندین برابر بیشتر شد . اشغال افغانستان اساساً فعالیت های امریکارا در بخش استخراج معادن و پروسس هیروین تا حدی کاهش داده است و در عین زمان امریکایی ها به دیگران فرصت داده است که آن اشغالگران با در نظر داشت سهم شان که در روند تهاجم بالای افغانستان حصه گرفته اند از این ثروت های دست نخورده

در افغانستان استفاده بعمل آورند .

لذا امریکایی ها مانند دیگر قدرت های استعماری گذشته و حال برآن اند و یا تصمیم میگیرند که این نوع سیاست را بنا م « سیاست خارجی » یاد کنند. بهر صورت باید در اینجا اذعان کرد که دسترسی به معادن افغانستان توسط امریکایی ها تنها دلیل یگانه نیست بلکه افغانستان از لحاظ موقعیت استراتژیک خود که بین هند و پاکستان و چین و ایران و همچنین روسیه از طریق ترکمنستان ، ازبکستان و تاجکستان که در شمال افغانستان باهم قرار دارند اهمیت بسزایی دارد یعنی کشورهای اند که همه ای آنها سرشار از مواد معدنی فراوان میباشند. و این کشورها پیوند مهم برای مسیرهای جاده ابریشم چه در گذشته ها و چه در حال برای توسعه چین میباشد.

امریکایی ها در طول سالهای ادامه جنگ در افغانستان به شکل از اشکال روند و رهبری جنگ را به پاکستان در برابر رژیم دست نشاندۀ افغان که پاکستان طالبان را تحت حمایت خود قرار داده است سپرده اند. و پاکستان بخاطر اغواگری و پالسی دوگانه و غیرشفاف خود ادعا کرده است که آن کشور تلاش بخرچ داده است که از هجوم و حملات تروریستها علیه افغانستان جلوگیری بعمل آورده است. بهر صورت اکنون هرکس از این جنگ که پایان آن نامعلوم است خسته شده اند و هرکس به جز از امریکایی ها به این مفکوره و نظر اند که اگر این جنگ توقف کند همه چیزها را از دست خواهند داد و به مقاصد از قبل تعیین شده ای خود نخواهند رسید- از سوی دیگر در این آواخر امریکایی ها ورژیم دست نشاندۀ شان در کابل به نسبت اینکه روسیه یک طرح بزرگ دیپلماتیک را با تدویر جلسه ای در ماه سپتمبر سال (2016) به اشتراک فعال چین و پاکستان و روسیه بمنظور مذاکره و دریافت راه بیرون رفت از جنگ برای تامین صلح و مصالحه درپیش گرفته است موجب نگرانی و تشویش امریکا و شرکای اشغال گراش گردیده است -

روسیه میداند که حضور جنگجویان دولت اسلامی افراطی سوریه و عراق (داعش) در افغانستان امنیت روسیه و امنیت منطقه را به مخاطره می اندازد و یا منطقه را تهدید میکند و طالبان نیز در اکثر قسمت های تحت تصرف خود در افغانستان با جنگجویان داعشی روبرو و به جنگ های مسلحانه پرداخته اند چونکه همه قدرت ها و همه نیروهای درگیر در جنگ افغانستان در پی منافع خود هستند لذا برخورد با داعشی ها مورد توجه است و آن اینکه برخی از عناصر منصوب به گروه داعشی ها توسط ایالات متحده امریکا در افغانستان حمایت میشوند تا که اگر امریکایی ها بتوانند دامنه جنگ و نا امنی را در کشورهای آسیای مرکزی گسترش دهند تا جایکه این نوع برخوردها بین امریکایی ها و روس ها در سوریه نیز گاه ناگاه اتفاق افتاده است .

از سوی دیگر چینیایی ها کاملاً درک کرده اند که امریکا بیهوا میخواهند که در افغانستان باقی بمانند و انهم بخاطر افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی خود در آسیا مرکزی به نسبت حرص و آذی که دارند تا اگر بتوانند به هژمونی خود در این حیطه از جهان نیز دست

یابند و مانع توسعه چین در امتداد جاده ابریشم جدید که پکن را به برلین و فراتر از آن پیوند میدهد و یا وصل میکند شوند .

از اینکه در جنوب هند و فراتر در غرب ترکیه قرار دارد پس هر کسی که افغانستان را در اختیار داشته باشد مزیتی و یا سود فراوانی در بهره برداری از قدرت خود در همه زمینه ها خواهد داشت - بنابر نظر داشت همین اصل است که امریکایی ها اقدام به اشغال افغانستان کردند و آنچه را که مردم افغانستان از آمدن امریکایی ها به افغانستان توقع داشتند نه تنها که برآورده نشد بلکه امریکایی ها اصلاً اراده نداشتند که برای افغان ها در این زمینه چیزی بکنند و یا مشکل آنها را حل و فصل نمایند. **واقعیت این است که اشغال افغانستان توسط ایالات متحده امریکا و هم پیمان اش «نا تو» بمثا به یک خنجر ضرب و شتم در قلب آسیا است !**

امریکاییها میخواهند که در افغانستان باقی بمانند و در این جنگ برنده شوند- اما عبارات و تکنیکهای را که آنها بخاطر تامین مقاصد شان مورد استفاده قرار میدهند همان تبلیغات و همان تکنیک های پوچ و بی ماهیت و بی معنی است که آنها قبل از شکست شان در ویتنام از آن عبارات استفاده میکردند.

ریس جمهور **دونالد ترومپ** در ماه اگست سال «2017» چیزی را که او بنام «**استراتژی جنوب شرق آسیا**» نامید متمرکز بر افغانستان بود. او یعنی ترومپ در یک سخنرانی خود در خطاب به اعضای نیروهای امریکا در «**ویرجینیا**» نقش ریچارد نیکسون را بازی کرد و همسان گفته های نیکسون او نیز همان کلمات و یا گفته های را پیشکش کرد ؛ نیکسون آن قسمیکه بغرض توجیه به ادامه جنگ علیه ویتنام حرف هایش را بکار برده بود و یا گفته بود که استراتژی امریکا نمیتواند به مدت زمان متصل شود یعنی که استراتژی امریکا به زمان مقید نیست و همانطور که نیکسون در مورد «**صلح توام با افتخار**» صحبت کرده بود- **دونالد ترومپ** صلح را با «**دستاورد افتخار آمیز**» به اشاره گرفت. - قسمیکه نیکسون ادعا کرد که اگر به سرعت از ویتنام خارج شویم سیل و کمونیست ها به آسیا سرازیر خواهد شد - ترومپ نیز ادعا کرد که اگر ما از افغانستان به سرعت بیرون شویم در آن صورت به تروریست ها فرصت مساعد خواهد شد که بالای امریکا حمله کنند. آنطوریکه نیکسون گفته بود که کمبود و لاوس برای قوت ها و کمونیست ها پناه گاه داده بود و بعداً این کشورها با بمباران روبرو و به ویرانه مبدل شد - ترومپ نیز ادعا کرد که پاکستان پناه گاه های امن را برای تروریست هایی که امریکایی ها را تهدید میکند فراهم می سازد. و یا طوریکه نیکسون گفته بود که این موضوع به مردم ویتنام تعلق میگیرد تا با خود در مورد آینده ای خود تصمیم گیرند که سربازان امریکایی هر ویتنامی را که فکر میکردند که باید کشته شوند کشته شده اند - **دونالد ترومپ** نیز ادعا کرد و یا گفت که این به مردم افغانستان تعلق میگیرد که به ارتباط «**سرنوشت آینده**» بیا نندیشند و یا

بنگرند که این تروریست ها کشورشان را غارت خواهند کرد و هرکسی که در مقابل این تروریست ها که اکنون در این کشور به جنگ پرداخته اند مقاومت کند کشته خواهد شد و برای توجیه این گفته ای خود حضور تروریست ها و داعشی ها را در افغانستان عنوان کرد که اینها از بیرون به افغانستان فرستاده میشوند و در کوچه ها و خیابان های شهر ها مردم را ترور میکنند لذا تنها این نیروهای امریکایی است که میتواند آنها را نیست و نابود کند و یا به شکار آنها بپردازد.

در «22» ماه مارچ سال جاری جنرال امریکایی مسول نیروهای اشغالگر اعم از امریکایی ها و «نا تو» و از نظر دیفکتو ریس حکومت در افغانستان جنرال نیکلسون اعلام کرد که نیروهای نظامی اضافی درجایی که هستند اکنون از آنجا ها یعنی از عراق و سوریه به افغانستان انتقال داده میشوند و بیشتر به جاها و محلات فرستاده میشوند که در آنجا حریم و یا مناطق عملیاتی فرماندهان مرکزی ایالات متحده امریکا میباشند و از سوی هم این نیروهای اضافی انتقال داده شده با توانایی های که دارند افغان ها را بیشتر مورد تهاجم قرار میدهند و در مقابل ناگزیراً نیروهای امریکایی با نیروهای دولت دست نشانده یکجا برای از بین بردن آنها دست به عملیات های نظامی میزنند.

بموازات این گونه تهاجم جنرال نیکلسون اظهار داشت که هدف کلی به ارتباط معضله افغانستان این است که طالبان را با بدراضی و یا وادار به مذاکره با دولت سازیم و در ضمن تلاش صورت گیرد که روند مذاکرات صلح بین روسیه، چین، ایران، پاکستان و طالبان که این روند مذاکرات بخشی از ابتکار روسیه در مورد یک معاهده صلح است تضعیف گردد که در آن صورت ناگزیراً نیاز به نیروهای «نا تو» و ایالات متحده امریکا خواهد بود؟ ایالات متحده امریکا همچنان برای برگزاری انتخابات پارلمان در افغانستان دست بکار شده است تا اگر بتواند که به حکومت دست نشانده ای اش در آینده در اداره و کنترل نمودن کشور در افغانستان مشروعیت دهد و نیز تلاش صورت میگیرد که از طریق تدویر شورای علمادان و نیز طالبان را از طریق روایات و امر و نهی مذهبی در تحت فشار مذهبی قرار دهد و چنین فیصله بعمل آید که اشتراک کنندگان این شورا فتوا صادر کنند که جهاد در افغانستان از نظر اسلام نامشروع و خلاف احکام شریعت است.

بهر صورت دلچسپ است تا در مورد خاطر نشان سازیم و آن اینکه ریچارد نیکسون هنگام که از شکست امریکا در ویتنام اطلاع حاصل کرد مصروف به سوت (شپلاق) زدن شد و همسان به آن اکنون ریس جمهور دونالد ترامپ و جنرال های او در افغانستان همانند ریچارد نیکسون در حال ویسل (سوت زدن) هستند چونکه این جنرال ها دیگر نمیتوانند که بعد از گذشت این همه سال ها گروه مقاومت افغان ها را شکست دهند. پس تلاش میکنند که دامنه ای جنگ را در افغانستان دوام و گسترش دهند تا اگر بتوانند احیاناً موفقیت را از آن خود سازند. آنطوریکه ریچارد نیکسون تلاش کرد که در جنگ ویتنام موفق



گردد دامنه جنگ را دروینتام گسترش داد و به کامبوج حمله کرد که مواجهه به نتایج وحشتناک شد.

بهر صورت قابل تذکر است که این نخستین بار نیست که امریکایی ها بخاطر آوردن پاکستان و یا تبدیل کردن پاکستان به صحنه ای جنگ تلاش نه نموده باشند و یا تلاش نکرده باشند که پاکستان را به میدان جنگ تبدیل نکنند؟ ما به یاد می آوریم که در سال (2009) **ریموند ویوس (Raymond Davis)** افسر سیاه (CIA) در پاکستان - دو افسر اطلاعاتی پاکستانی که او را تعقیب میکردند به قتل رسانید و زمانیکه دستگیر شد در موتر او دوربین های نظارتی را یافتند او همچنان نقشه های را با خود داشت که در مساجد و در مدارس اسلامی بمب گذاری صورت گرفته بود تا جایکه او را به گروه القاعده منسوب میدانستند و یا که به گروه طالبان که با آنها بگونه کنجکاوانه در تماس بود و همچنان پاکستانی ها در موتر او تیلفون های گوناگون و مختلف النوع همراه را یافتند که این تیلفون ها شاید



در کنار تجهیزات و لوازم جانبی دیگر در بمب گذاری ها مورد استفاده قرار میگرفت ، البته که دستگیری او در واشنگتن موجب وحشت مقامات مسول شد و بالای پاکستان قشار زیاد وارد کردند تا که او را آزاد کنند - ریس جمهور پاکستان زرداری (Zardari) اظهار داشت که ایالات متحده امریکا حملات انتحاری را در داخل پاکستان انجام میدهد اما ایالات متحده امریکا آنرا انکار میکند اولی از زمان دستگیری **رویموند دیوس** به بعد دیگر در هیچ یکی از مساجد پاکستان بمب گذاری صورت نگرفت - کسیکه رومان ضروری گراهام گرین (Graham Green's) را خوانده باشد در می یابد که امریکایی ها به آرامی میدانند که چه اتفاقی می افتد.

این خود دلچسپ و عجیب و غریب به نظر می آید که (زرداری) ریس جمهور پاکستان اعتراف میکند که اوزمانی با امریکایی ها یکجا در بی ثبات کردن پاکستان زیدخل ساخته شده بود و امریکایی ها میتوانند موضوع به تحت تهاجم قرار گرفتن تسلیحات و سلاح های هسته ای پاکستان را بگونه تحقیر آمیز توسط دهشت افگنان توجیه کنند و یا توجیه

میکردند و همچنان سازمان سیاه در ارتباط با تروریست ها - تروریست ها را به قتل همسرش «بینظیر بوتو» متهم کرد - و اکنون هشت سال بعد از آن تاریخ ریس جمهور دونالد ترامپ اعلام کرد که ماباید از تسلیحات هسته ای یعنی از سلاح های هسته ای پاکستان جلوگیری کنیم که مبادا بدست تروریستان نیافتد و بعداً علیه امریکا آن سلاح ها را بکار نبرند؟

لهذا ایالات متحده امریکا و «ناتو» بخاطر مبارزه با تروریستها به افغانستان نیامده اند چونکه آنها خود تروریست هستند و شرایطی را ایجاد میکنند که برای ادامه اشغال و تجاوز و گسترش جنگ بهانه ای بسازند- جنگی را که غرور بی پایان خود را از هرگونه گزند نجات دهند استراتژی است که در نهایت پس از مرگ و نابودی؛ شکست خود را همانطور که در ویتنام دیدند خواهند دید که نا بود میشوند .

**در مورد نویسنده :** کرسٹوفر بلیک یک وکیل مستقل بین المللی در مسایل و موضوعات جنایی مسکون در تورنتو میباشد او در شناخت بسا مسایل جنایی دانش و تخصص بویژه ای دارد و آخرین رومان اش را در تحت عنوان «زیرا برها» منتشر کرده است او مقالات زیاد در مورد حقوق بین الملل ، سیاست و رویداد های جهانی مخصوصاً برای مجله اینترنتی «چشم انداز شرق نو» نوشته است او همچنان در مسایل تحقیقات جهانی مشارکت دارد .

----- **با تقدیم سلامها** «2018-05-11»